



عکس ها: news.uchicago.edu ● جیمز رابینسون



دارون عجم اوغلو

به بهانه اهدای جایزه نوبل اقتصاد ۲۰۲۴ که به «نظریه پردازان رفاه» تعلق گرفت

راز جامعه مرفه

نقش جوامع در پاسخ به یک پرسش: چرا برخی کشورها ثروتمند و برخی فقیرند؟

اقتصاد سیاسی

حمید حبیبی
خبرنگار

چرخه شوم فقر چگونه گریبان گیر کشورها می‌شود؟ تله فقر چه کشورهایی را به دام می‌اندازد؟ چرا برخی کشورها فقیر و برخی ثروتمند می‌شوند؟ اختلاف سطح زندگی در کشورهای مختلف چگونه شکل می‌گیرد؟ به چه دلیل برخی کشورها در دسترسی به رفاه همواره ناکام‌اند؟ چه نهادها و چه سازکارهایی در ایجاد رفاه نقش دارند؟ این پرسش‌ها که سال‌ها برای متفکران علوم سیاسی و محققان علوم اقتصادی دغدغه شده بود، در کتابی با عنوان «چرا ملت‌ها شکست می‌خورند» توسط دو اقتصاددان برجسته دنیا که برنده جایزه نوبل اقتصاد ۲۰۲۴ شده‌اند، پاسخ داده شده است. در این یادداشت پروژه فکری آنان معرفی شده؛ ایده‌ای که آنان را به نوبل رسانده است.

چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟

کتاب «چرا ملت‌ها شکست می‌خورند» اثری مشترک از «جیمز رابینسون» و «دارون عجم اوغلو» است که هر دو از برندگان جایزه نوبل اقتصاد امسال بودند و اتفاقاً به واسطه ترجمه تعدادی از آثارشان، برای مخاطبان فارسی‌زبان چهره‌هایی نام‌آشنا هستند. آنان به همراه «سیمون جانسون» سه نفری بودند که به دلیل رازگشایی از جوامع مرفه، برنده جایزه یک میلیون دلاری نوبل اقتصاد سال ۲۰۲۴ شدند و توانستند رابطه معنادار «سیاست» و «اقتصاد» را رمزگشایی کنند و فرمولی برای «خلق ثروت» کشورها و دسترسی آنان به «رفاه» ارائه دهند. جایزه نوبل که از سوی آکادمی علوم سوئد اهدا می‌شود دلیل اهدای این جایزه را چنین عنوان

نظریه‌هایی که جواب نمی‌دهند

تصور عمومی شاید این باشد که برخی کشورها به دلیل موقعیت جغرافیایی‌شان و یا به دلیل سیاست‌های ناکارآمد حاکمان‌شان فقیر می‌شوند ولی نویسندگان این اثر، اینها را عوامل قطعی و محتمم شکست ملت‌ها نمی‌دانند و مثال می‌آورند که اگر چنین بود «بوتسوانا» به کشوری تبدیل نمی‌شد که سریع‌ترین رشد را در جهان دارد، در حالی که دیگر کشورهای آفریقایی چون کنگو، سیرالئون و زیمبابوه با فقر دست و پنجه نرم می‌کنند. نویسندگان بر این باورند که موفقیت اقتصادی یک ملت را «نهادهای سیاسی و اقتصادی» می‌سازند و برای اثبات نظرشان، به شواهد تاریخی استناد می‌کنند و با مثال‌هایی از کشورهای مختلف، نگرش مخاطب را نسبت به توسعه و ثروت کشورها تغییر می‌دهند. آنان در هر فصل از کتاب‌شان وضعیت پیشرفت یا پسرفت ملل مختلف را مورد مذاکره قرار می‌دهند و به «نظریه‌هایی می‌پردازند که جواب نمی‌دهند»: نظریه‌هایی چون موفقیت جغرافیایی، فرهنگ، فرضیه غفلت و... که نمی‌توانند فقیر و غنی شدن کشورها را توضیح دهند.

نجات یافتگان از تله فقر

ترجیحات ذهنی سیاستمداران در توزیع منابع، ریشه بسیاری از انقلاب‌ها در دنیا شده است. بنابراین تصمیمات بزرگ دولت‌ها، زندگی ملت‌ها را می‌سازد و تصمیم‌های اقتصادی از

مهم‌ترین تصمیمات است.

در این کتاب مؤلفان «نهادهای اقتصادی استمراری» را در مقابل «نهادهای اقتصادی فراگیر» قرار می‌دهند و کره شمالی و کره جنوبی را به عنوان کشورهایی مثال می‌آورند که با اتکا به این دو نوع نهاد، یکی فقیر و دیگری ثروتمند شده است. این تفاوت شگرف، به دلیل تفاوت در سازماندهی نهادها سیاسی و اقتصادی در این دو کشور اتفاق افتاده که باعث تفاوت درآمد سرانه دو کشور شده است. آنان شاه‌کلید این ماجرا را این‌گونه توضیح می‌دهند: «رشد جوامع با نهادها استمراری رشد پایدار نیست و منکی بر فناوری‌های موجود است و تغییرات فناورانه را لحاظ نمی‌کنند. بنابراین این‌گونه نیست که جوامع با نهادها استمراری رشد نکنند بلکه رشد می‌کنند اما رشدشان محدود و غیرپایدار است زیرا همواره به دیگری‌های درونی میان گروه‌های رقیبی که می‌خواهند حکومت را در دست گیرند امان می‌زنند.»

بنابراین جوامعی که اولاً قانون ضعیفی دارند و دوم، نهادهایی دارند که در عرصه اقتصاد مردم را به استثمار خود درمی‌آورند هرگز به رفاه نمی‌رسند. با تغییر در نهادها اجتماعی است که تغییر در سرانه درآمد کشورها رقم می‌خورد و آنان را به سطح قابل توجهی از رفاه می‌رساند. بنابراین می‌بینیم که رفاه در گرو مناسبات پیچیده اقتصاد و سیاست است و نتایج‌یافتگان از تله فقر آثانی خواهند بود که این مناسبات را بشناسند و به درستی مدیریت کنند.

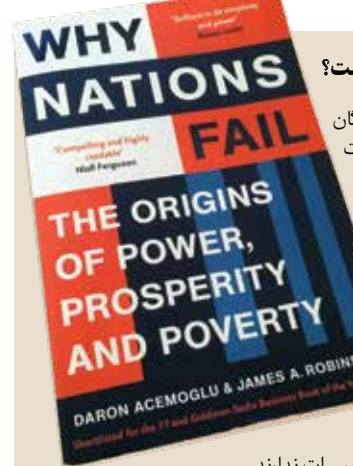
نقش سیاست در خلق ثروت

نویسندگان، راز جامعه مرفه را «نهادهای فراگیر» می‌دانند که نتایج بلندمدت دارند اما «نهادهای استخراجی» تنها ابزاری برای استخراج ثروت هستند که برای توسعه پایدار کار نمی‌کنند و دستاوردهای کوتاه مدت آنها فقط سهم صاحبان قدرت می‌کنند در بلند مدت جمعیت مرفه‌تری خواهند داشت. از آنجایی که نهادها استخراجی «پیوند

عمیقی با نهادها سیاسی و اقتصادی دارند مورد حمایت مردم نیستند بنابراین قدرت اجماع‌سازی برای پیش بردن اهداف عالی اقتصادی را نخواهند داشت و در پیشبرد اقتصاد و رفاه جامعه، مؤثر واقع نمی‌شوند چون کره خوردن آنها به صاحبان قدرت باعث می‌شود وعده‌های‌شان برای اصلاح ساختار اقتصاد مورد اعتماد مردم واقع نشود و از چرخه اقتصاد خارج شوند. بنابراین در دنیای امروز اگر کشورها می‌خواهند به ثروت برسند باید بیش از صاحبان قدرت، به مردم تکیه داشته باشند. در چنین معادله‌ای «نسبت دموکراسی و اقتصاد» هم معنادار می‌شود.

نقش تکنولوژی در خلق رفاه

«نقش سیاست در خلق ثروت» و «نقش



چرا «رفاه» انتخاب برخی کشورها نیست؟

یکی از پرسش‌های مهمی که نویسندگان این کتاب به آن جواب می‌دهند این است که چرا رفاه با وجود مواهبی که برای جوامع دارد همیشه انتخاب کشورها نیست؟ پاسخ آنان بسیار هوشمندانه و عالمانه است؛ آنان معتقدند برای رفاه نیاز به «تغییرات نهادی» داریم. تغییرات نهادی، تغییرات اجتماعی و اقتصادی را به همراه دارد که این تغییرات حتماً پرنده و بازنده‌های خواهد داشت. بنابراین نخبگان سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تمایلی به این تغییرات ندارند چون ممکن است این بار برگ برنده برای آنان نباشد! و مجبور شوند جای خود را به نخبگان جدید دهند. بنابراین چرخه تکاملی در نهادها استمراری را پیش می‌گیرند تا با حفظ وضع موجود، از دور رقابت خارج نشوند؛ به همین دلیل در چنین جوامعی چرخش نخبگانی بسیار سخت و پرهزینه است. نقد بیل گیتس، میلیاردر معروف آمریکایی، از این کتاب را در همین راستا می‌توان خوانش کرد: «من معمولاً در مورد کتاب‌هایی که بررسی می‌کنم، تقریباً خوش بین هستم. اما واقعاً با این کتاب مشکل دارم!»



برش

رویکردهای جاهلانه در فضای علمی و آکادمیک

مانع فهم درست مسائل کشور می‌شود

دکتر مهدی گلشنی

استاد فلسفه علم دانشگاه صنعتی شریف و عضو فرهنگستان علوم

علوم انسانی در کشور ما شأن و جایگاه شایسته‌اش را ندارد و برای رفع این معضل، نخست باید برای مسئولان و سیاستگذاران ما «اهمیت علوم انسانی در پیشرفت کشور» جا بیفتد. امروزه احیای علوم انسانی در غرب، یک بحث جدی برای تصمیم‌سازان است. حدود ۶۰ سال پیش که در دانشگاه برکلی بودم، «فلسفه» محلی از اعراب نداشته، اما امروز، فلسفه در غرب و از جمله امریکا احیا شده و توجه به آن روز به روز بیشتر می‌شود. همان‌طور که در غرب توجه به دین هم در حال احیا است، حتی می‌توان مدعی شد افکار برخی متفکران غربی به مباحث فلسفه اسلامی نزدیک شده است. آنان به این درک رسیده‌اند که علم تجربی به دلیل محدودیت‌هایی که دارد، قادر نیست ارزش‌های اخلاقی را توجیه کند. علاوه بر آنکه قادر به پاسخگویی به سوالات بنیادین بشر هم نیست. بنابراین برخی دانشمندان و اندیشمندان غربی از یک سو به فلسفه و علوم انسانی رو آورده‌اند و از طرف دیگر، تلاش می‌کنند پاسخ پرسش‌های خود را از منابع و آموزه‌های دینی استخراج کنند و تعاقب این اتفاق، توجه به علوم انسانی در غرب بیشتر شده است. برعکس، در جامعه ما علم دینی مورد نقد و انتقاد بسیاری قرار می‌گیرد در حالی که علم دینی می‌تواند به بسیاری از چالش‌های امروز ما پاسخ‌های درخور توجیهی دهد.

ما برای پیشرفت کشور، پیش از هر چیز به شناخت و فهم درست از مسائل‌مان نیاز داریم. اما برخی رویکردهای جاهلانه در فضای علمی و آکادمیک کشور، مانع از درک و فهم درست مسائل‌مان می‌شود. ما برای اینکه به اصلاح وضعیت فعلی برسیم، نیاز داریم اولاً «علوم انسانی و اهمیت و نقش آن در پیشرفت کشور» را به رسمیت بشناسیم و دوم اینکه «را بطه تنگاتنگ علم و فرهنگ» را از تبیین کنیم و فرآن را رابطه، برای پیشبرد و درخشندگی تمدن اسلامی بهره بگیریم.



گفتاری از آیت‌الله جوادی آملی در پی جنایات اخیر صهیونیست‌ها و وظیفه مسلمانان در «جنگ اسلامی»

کسی که حق را نگوید، شیطان دهان بسته است

تأمل

در جنگ اخیر که شاهدش هستیم اسرائیل در برابر مسلمانان قرار گرفته است. جنگ اخیر نه جنگ طائفه‌ای و نه جنگ مذهبی است، بلکه جنگ حق و باطل یعنی «جنگ اسلامی» است؛ چنانکه همه کشورهای اسلامی در یک جبهه و صهیونیست در جبهه دیگر قرار گرفته است. صهیونیست با اصل اسلام مخالف است، چرا که طبق اصول اسلام، گروهی که سرزمین کشوری را غصب کنند باید از آن سرزمین بیرون بروند. بنابراین سخن از مذهب و شیعه و سنی و ایران و لبنان و عرب و عجم و این دست از مسائل نیست، سخن از قرآن و غیر قرآن است. تنها چیزی که اکنون در میدان است، قرآن است و تنها چیزی که در برابر قرآن ایستاده، اسرائیل و اصحاب کفر هستند. اگر رهبران کشورهای اسلامی، امروز به داد این

نهضت نرسند فردا گرفتار همین اسرائیل خواهند شد، چون خودشان هم زیر چتر اسلام زندگی می‌کنند.

اسرائیل تا آنجا که ممکن است می‌ایستد چون کل هویتش زیر سؤال است. کل اسرائیل باید رخت بپوشد، اما جایی ندارد، نه کشورهای دیگر اینها را راه می‌دهند و نه در سرزمین اشغالی می‌توانند زندگی کنند. بنابراین اسرائیل با تمام موجودیتش احساس خطر می‌کند. پیشنهاده من به سران کشورهای اسلامی و علما و متدینین کشورهای اسلامی این است که دوباره به قرآن کریم رجوع کنید و ببینید قرآن درباره یهود و اسرائیل چه گفته است و وظیفه ما در مواجهه با آنان چیست. قرآن شناسنامه اسرائیل را مشخص می‌کند. بنابراین هیچ عالمی از علمای اسلام، هیچ مستولانی از مسئولان کشورهای اسلامی، چه عرب، چه عجم، چه شرقی و چه غربی سکوتشان جایز نیست! «الشاکت عن الحق شیطان اخرس» کسی که حق را نگوید، شیطان دهان بسته است. بنابراین همه ما باید دو کار را انجام دهیم: نخست عرضه بر قرآن و دوم، تطبیق با حوادث روز.

جنگ اخیر نه جنگ طائفه‌ای و نه جنگ مذهبی است، بلکه جنگ حق و باطل یعنی «جنگ اسلامی» است؛ چنانکه همه کشورهای اسلامی در یک جبهه و صهیونیست در جبهه دیگر قرار گرفته است. صهیونیست با اصل اسلام مخالف است، چرا که طبق اصول اسلام، گروهی که سرزمین کشوری را غصب کنند باید از آن سرزمین بیرون بروند. اسرائیل تا آنجا که ممکن است می‌ایستد چون کل هویتش زیر سؤال است.



ردیف	خودرو	شماره شاسی	شماره موتور	پلاک انتظامی
۱	ال ۹۰	NAPLSRALD71000187	K4MA690D002463	۶۴۶ ج ۸۷ - ایران ۳۳
۲	شاهین	NAS111100M1005560	M15TC/2005824	۶۲۸ ی ۶۱ - ایران ۲۷

شرح: بدین‌وسیله سند سبز وسیله خودرو به مشخصات ذیل مفقود و فاقد هر گونه اعتبار می‌باشد.

مفقودی
و عدم اعتبار
شناسنامه مالکیت خودرو

سایا